

عوامل مؤثر در تربیت

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل فراگیر باید بتواند:

- ۱- وراثت را تعریف کند.
- ۲- از نقش وراثت در انسان آگاه باشد و آن را شرح دهد.
- ۳- محیط تربیت را تعریف کند.
- ۴- انواع محیط را بشناسد و نقش را در تربیت انسان شرح دهد.
- ۵- رابطه وراثت و محیط را بیان کند.
- ۶- میزان اثربخشی وراثت و محیط را در تربیت انسان شرح دهد.

۲- عوامل مؤثر در تربیت

آدمی از لحظه انعقاد نطفه و تشکیل جنین تا زمان ولادت و مرگ، تحت تأثیر نفوذ عوامل متعدد آشکار و پنهان بسیاری است که شامل عوامل مربوط به خانواده، عوامل مربوط به خود شخص، عوامل مربوط به جامعه و مردم، عوامل مربوط به محیط و عوامل مربوط به ماوراء ماده و ... است. ما در این بررسی کوتاه هم از عوامل وراثت مربوط به خانواده و هم از عوامل مربوط به محیط که دامنه وسیعی دارد بحث می‌کنیم و آن‌گاه از تأثیر وراثت و محیط سخن به میان می‌آوریم. کلاً خانواده دارای دو نقش و اثر در رابطه با فرزندان و نسل خویش است. نقش وراثتی، و نقش محیطی.

۱- وراثت

وراثت عبارت است از انتقال یا سرایت پاره‌ای از صفات و خصایص والدین و اجداد به کودک از طریق نطفه که بعدها همین نطفه به انسانی تبدیل می‌شود و بر این اساس کودکی که به دنیا

می‌آید، دارای صفات و خصایصی از پدر و مادر و اجداد پدری، و نیز ویژگی‌هایی از مادر و اجداد مادری است و این‌گونه صفات را صفات ارثی می‌خوانند. وضع یک طفل را در هنگام ولادت می‌توان به مسافری تشبیه کرد که با دو چمدان از سوغاتی‌ها، از سفری بس دور و دراز آمده است. در یک چمدان صفات و خصایص پدر و اجداد گذشته اوست، شامل پدر، پدران و مادران پدر گاهی تا چند نسل قبل و در چمدان دیگر صفات مادر و مادران و پدران مادر تا چند نسل قبل موجود است و او مادام‌العمر با این صفات و خصایص همراه و دمساز خواهد بود. اما اینکه از طریق نطفه و از جریان مربوط به وراثت چه صفات و خصایصی به فرزندان ارث می‌رسد؛ باید گفت چهار دسته از صفات و خصایص آنان به فرزندان خواهد رسید.

۱- صفات مربوط به نوع: مثلاً از حیوانی چون آهو بچه آهو به دنیا می‌آید که از نظر شکل و صورت و قیافه با دیگر آهوان همانند است و با کبوتر و فیل و انسان فرق دارد و از نسل انسان نیز آدمی به وجود می‌آید که از نظر شکل و صورت و قیافه با گوسفند و شتر و کلاغ متفاوت است. شما با دیدن کبوتری می‌گویید او کبوتر است، و با دیدن گوسفند آن را می‌شناسید و می‌گویید گوسفند است و با دیدن آدمی شک نمی‌کنید که او آدم است. هر پدیده‌ای در حین ولادت و رشد دارای صفت نوعی خویش است و انتقال این صفات از طریق وراثت است.

۲- صفات مربوط به جنبه‌های فیزیولوژیک یا جنبه‌های وظایف الاعضایی: این گونه صفات نیز از طریق وراثت به نسل بعد سرایت می‌کند مثل وضع گردش خون افراد انسانی که با سیستم گردش خون کبوتر متفاوت است. فشار خون، طرز کار قلب، طرز کار غده‌ها، معده و روده، طول عمر، رنگ پوست، ضربان قلب، درجه حرارت بدن، وضع بلوغ انسان و حیوان با دیگران فرق دارد. قلب انسان دو حفره دارد. خون تیره و روشن در قلب از هم جداست. در حالی که قلب قورباغه دارای یک حفره است و خون تیره و روشن در آن مخلوط می‌شود. کبوتری یا جوجه‌ای به دنیا می‌آید امید زندگی برای او حدود ۱۰ سال است در حالی که برای انسان لااقل هفتاد سال است و این شرایط و صفات هم ناشی از وراثت است.

۳- صفات مرضی: پاره‌ای از بیماری‌ها هستند که از راه نطفه و از طریق وراثت به نسل بعد سرایت می‌کند. مثل مرض قند والدین که سبب می‌شود تا کودک نیز بیماری قند یا دیابت داشته باشد. بیماری هموفیلی (عدم انعقاد خون) از راه نطفه سرایت می‌کند. بیماری سفلیس، حتی بر اساس تحقیقات اخیر بیماری‌های قلبی، حتی شب‌ادراری، ریزش سریع مو و ... از بیماری‌های ارثی است. همچنین برخی از بیماری‌های روانی که از طریق پدر و مادر سرایت می‌کنند و در ازدواج‌ها توصیه این است که از قبل مراقبت‌ها و معاینات پزشکی صورت گیرد تا نسل بعد دچار نارسایی و کمبود نباشند.

۴- صفات مربوط به جنبه‌های هوشی و روانی: که تحقیقات علمی نشان داده‌اند پاره‌ای از این صفات نیز از طریق وراثت و از کانال نطفه منتقل می‌شوند. به عنوان مثال می‌گوییم که بر اساس تحقیقات علمی، فرزندی که به دنیا می‌آید، از نظر هوشی تقریباً معدلی از هوش پدر و مادر را دارند. معمولاً از پدران و مادران باهوش فرزندی باهوش و از پدران و مادران کم‌هوش غالباً فرزندان کم‌هوش به دنیا می‌آیند.

این مسأله را درباره برخی از حیوانات نیز مورد آزمایش قرار داده‌اند و نتیجه وراثت روانی درباره آنها نیز صادق بوده است. در مورد استعدادها نیز مسأله به همین گونه است. بررسی‌های علمی نشان داده‌اند که پاره‌ای از استعدادها نیز از طریق وراثت به فرزندان سرایت می‌کند. مثل استعداد ریاضی، استعداد حفظ و حتی برخی قائل شده‌اند استعداد ادبی، هنری، شاعری و

بر این اساس باید گفت که فرزندان تحت نفوذ و تأثیر عامل وراثتند و صفات ارثی به‌ندرت قابل تغییر است. مثلاً کسی که از نظر وراثت کم‌هوش به دنیا آمده در شرایط موجود علمی جهان نمی‌تواند او را باهوش و یا تیزهوش ساخت و یا کسی را که به علت پدر و مادر سیاه‌پوست، با رنگ پوستی خاصی به دنیا آمده نمی‌توان سفیدپوست کرد.

این موضوع در مورد افرادی که کوتاه‌قد به دنیا می‌آیند و یا به صورت مادرزادی فلج هستند نیز صادق است. این گونه افراد قابل تغییر نیستند، مگر در مواردی خاص، آن‌هم به‌ندرت. در مورد صفات ارثی دانشمندان ژن را مؤثر می‌دانند. غرض از ژن، ذراتی بسیار ریز در داخل هسته نطفه است که در زیر میکروسکوپ‌های اتمی، که گاهی ذره‌ای را تا چهارصد هزار برابر نشان می‌دهد، به صورت توده‌های ابر و یا لکه‌هایی به چشم می‌آیند. پاره‌ای از صفات ارثی، و احياناً نقص‌ها و نارسایی‌ها به اختلالات ژن مربوط است که بحث آن وسیع و پردامنه است. و البته دانشمندان در پی آنند که با دستکاری‌ها و ایجاد تغییرات در ژن مانع از بروز پاره‌ای از صفات ارثی در نسل شوند و یا نسلی را بر اساس خواسته‌ها و شرایط موردنظر خود به وجود آورند. این کار درباره پاره‌ای از گیاهان و حیوانات صورت گرفته و نتایج مطلوبی به همراه داشته است اما در مورد انسان هنوز باید منتظر نتایج تحقیقات و بررسی‌ها بود.

در جمع‌بندی این بحث باید گفت مسأله وراثت از نظر علم و دین دارای نقشی اساسی و فوق‌العاده در افراد و امری سرنوشت‌ساز است. به همین جهت در اسلام، برای گزینش همسر سفارش‌هایی در این زمینه شده است مثل منع از ازدواج با فرد احمق و کودن، و یا افرادی که آلودگی‌هایی دارند^۱ حتی در ازدواج و گزینش همسر سفارش این است که بیش از آنکه به سر و وضع

۱- فروع کافی ج ۲، ص ۱۳ - وسایل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۰۹

ظاهر و زیبایی افراد، مال و دارایی آنها، حسب و نسبشان عنایت شود، باید به وضع خرد، اخلاق و ایمان آنها توجه شود. روایات ما ازدواج با افراد کم خرد را اجازه داده ولی فرزندی آنان را مجاز ندانسته‌اند و برای جلوگیری از وقوع پاره‌ای از عوارض در نسل، مثل نقص‌ها و نارسایی‌ها توصیه شده است به ازدواج فامیلی تن دردهند. زیرا صفات ارثی دو خویشاوند تقویت شونده است.

پرسش‌ها

- ۱- وراثت چیست؟ آن را توضیح دهید.
- ۲- صفات نوعی را که از طریق وراثت منتقل می‌شوند، شرح دهید.
- ۳- صفات فیزیولوژیک که از طریق وراثت منتقل می‌شوند کدامند؟ بیان کنید.
- ۴- چه صفات مرضی از طریق وراثت منتقل می‌شوند؟ شرح دهید.
- ۵- صفات مربوط به جنبه‌های روانی و هوشی را که از طریق وراثت منتقل می‌شوند معرفی کنید.
- ۶- نظر اسلام در مورد صفات ارثی و رعایت آن در گزینش همسر چیست؟ بیان کنید.

۲- محیط

غرض از محیط مجموعه عوامل و شرایطی است که آدمی را در خود غوطه‌ور ساخته و یا به گونه‌ای او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثلاً محیط رحم مادر یک محیط است. زیرا طفل را در خود شناور کرده و هوا هم یک محیط است زیرا ما را در خود غرقه ساخته است. غذا و دوا هم محیط هستند. زیرا ما را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

آدمی از لحظه تشکیل جنین، تا ولادت و مرگ تحت تأثیر محیط‌های گوناگون است که ما به مناسبت در مورد برخی از آنها با رعایت اختصار سخن خواهیم گفت. این محیط در دسته‌بندی کلی شامل محیط رحم، محیط داخلی انسان، محیط انسانی او، و دیگر محیط‌های جغرافیایی و غذایی است که ما ذیلاً به بررسی مختصر آنها می‌پردازیم.

محیط رحم: طفل حدود ۶ تا ۹ ماه در شکم مادر است و در آن جا رشد و پرورش می‌یابد. در تمام این مدت تحت تأثیر شرایط رحم و شرایط و موقعیت مادر است. عوامل بسیاری هستند که او را در رحم تحت تأثیر قرار می‌دهند و از آن جمله‌اند:

– حجم رحم و شرایط لگن که محیط رشد و پرورش جنین است و کمی یا زیادی آن حجم، در

جنین مؤثر است.

– فشار رحم از نظر هورمون‌ها و مواد شیمیایی تولید شده به علت حاملگی و امتزاج خون‌ها.

– غذای مادر در دوران حمل از نظر سلامت یا مسمومیت، حجم غذا که برای زنان باردار باید

کم حجم و از نظر قدرت باید نیروزا باشد مثل گوشت، خرما، کره و

– بیماری مادر در دوران حمل که اثراتی بر روی جنین دارد مثل تب‌های شدید و یا بیماری

سرخجه و

– دوی مادر در دوران حمل به‌ویژه داروهای مسکن که اثری منفی و مسموم‌کننده بر جنین

می‌گذارند.

– غم و شادی مادر در دوران حمل که اصولاً غم و اندوه به جنین سرایت نمی‌کنند ولی سبب

آن می‌شوند که رگ‌های مویین باریک‌تر شوند و خون کافی به جنین نرسد و برعکس آن در عرصه

شادی‌هاست.

– کیفیت خواب و استراحت مادر در دوران حمل که در سلامت و یا بروز نارسایی در جنین

مؤثر است. مثلاً از ماه ششم حاملگی زن باردار که به پهلوی راست خوابیده، اگر بخواهد به پهلوی

چپ بخوابد نباید بغلتد، باید بنشیند و این بار به پهلوی چپ بخوابد. در غیر این صورت خطر پیچیده

شدن بندناف بر روی عضوی از جنین وجود دارد که ممکن است سبب فلج یا خفگی شود.

– همچنین است وضع زایمان او از نظر طبیعی و یا غیرطبیعی بودن. کندی یا تند زایمان، در

زایمان عادی و طبیعی کودکان با سر به دنیا می‌آیند و در زایمان غیرطبیعی کودک از عرض بدن یا از

پا به دنیا می‌آید که در آن صورت مادر و فرزند نیاز به مراقبت‌های ویژه دارند و معمولاً از طریق سزارین

یا فرسپس کودک را به دنیا می‌آورند.

لحظه ولادت نیز مهم است از آن جهت که طفل از محیط گرم رحم وارد محیط سردتر دنیا

می‌شود و سهل‌انگاری در گرم نگه‌داشتن کودک و رسیدگی به او خود موجب بسیاری از اختلالات

و بیماری‌هاست. هم‌چنانکه در این مرحله برنش به شش تبدیل می‌شود و کندی ولادت و احیاناً خفگی

در مسیر ولادت ممکن است برای او صدمه هوشی داشته باشد و بدین‌سان محیط رحم برای جنین

محیطی مهم و سرنوشت‌ساز است و عدم توجه به شرایط و موقعیت‌ها موجب وارد آمدن صدمه‌ای به

جنین و حتی به مادر است و در اسلام سفارش‌هایی برای مراقبت در این مرحله وجود دارد.

محیط داخلی خود کودک: غرض شرایط و سیستم‌هایی است که در درون وجود او ایجاد

شده‌اند. می‌دانیم کودک هم در مرحله جنینی و هم بعد از آن دارای قلب و معده و روده و نظام گردش

خون، غده‌ها و شش‌ها و دستگاه تنفس و سیستم عصبی است. گاهی در شرایط داخلی کودک ممکن

است اشکالات و اختلالاتی باشد که برای کودک سرنوشت‌ساز باشد. مثل :

– اختلالات قلبی در کودک که زمینه را برای بسیاری از مشکلات و امراض فراهم می‌سازند.

– اختلالات در غده‌ها و یا در گردش خون آنان که سبب نارسایی‌ها و دشواری‌هایی در زندگی

و در رشدشان می‌شود و زحمات و نگرانی‌هایی را برای پدر و مادر به‌وجود می‌آورد.

– اختلالات در سیستم عصبی کودک که زمینه‌ساز نابسامانی‌ها و گرفتاری‌های بسیاری برای

خانواده و کودک است و همچنین اختلالات فراوان دیگر که در زندگی طفل دشواری‌های بسیار

می‌آفرینند و غرض این که محیط داخلی خود طفل هم از عوامل مؤثر در تربیت و رشد اوست.

محیط خانواده: دامن پدر و مادر، وضع و شرایطی که آنها در محیط خانواده پدید می‌آورند

عامل مهم و مؤثری در تربیت فرزندان است. در مورد این محیط بحث‌های وسیع و پر دامنه‌ای وجود

دارد که علمای تربیت در نوشته‌های خود به آنها اشاره کرده‌اند از جمله :

– شرایط فقر یا غنای والدین در وضع تربیتی فرزندان مؤثر است. به‌ویژه در خانواده‌ای که فقر

باشد ولی عزت نفس نباشد و یا در خانواده‌ای که غنا باشد ولی اعتدال و میانه‌روی نباشد.

– وضع اخلاقی و انضباطی والدین در کودک مؤثر است. پدر و مادری که درباره فرزندان

انضباطی اندیشیده و رفتاری بر اساس ضوابط و اخلاق اسلامی پیاده می‌کنند، در فرزندان خود

تأثیری خاص دارند و بر خانواده‌ای که پدر و مادر دارای اخلاقی خشن و انضباطی سخت‌گیرانه

باشند اثر دیگری برجای می‌گذارند.

– شرایط فکری و فرهنگی والدین نیز در تربیت نسل جداً مؤثر است. اگر پدر و مادر دارای

فرهنگی ارزیابی شده و اسلامی باشند، فکر و اندیشه‌شان درست و آداب و رسوم، و زبان و کلام‌شان

روی حساب و بر اساس معیارهای اسلامی، و هنرشان اندیشیده و در خط رشد باشند در کودکان یک

گونه اثر دارند و در خانواده‌هایی که فرهنگ‌شان ضعیف، نیندیشیده و ارزیابی نشده باشد، نقش

تربیتی‌شان به گونه‌ای دیگر است.

– شرایط اجتماعی خانواده هم در تربیت فرزندان مؤثر است. تعداد اعضای خانواده، روابط و

آمد و شده‌ها، کیفیت معاشرت، بده و بستان‌های اخلاقی، کیفیت داوری درباره اعمال و رفتار یکدیگر،

بعد الگویی و پیشوایی پدر و مادر، همه و همه در سرنوشت فرزندان اثر دارند. به همین گونه است

وضع سازگاری زن و شوهر، صلح و جنگ آنها در محیط خانه، میزان صبر و حوصله‌شان در برابر

دشواری‌ها و ناملازمات زندگی، گذشت‌ها و یا سختگیری‌های بی‌حد و مرز که هر کدام به نحوی در

فرزندان مؤثر است.

شرایط مذهبی و معنوی خانواده در فرزندان اثر دارد. پدر و مادری که اهل دیانت و شرافت و

تقوایند، والدینی که اهل عبادت و نماز و راز و نیاز با خدایند، آنها که در حضور فرزندان نماز اول وقت دارند، پای‌بند به دین و مذهب و اخلاق هستند و مبانی اعتقادی خود را به فرزندان القا می‌کنند، دارای نقشی عظیم و سازنده در فرزندان خود هستند و برعکس آنها که نسبت به قواعد دین و مذهب بی‌اعتنایند بر فرزندان خود اثری منفی برجای می‌گذارند.

همچنین وضع پدر و مادر در جنبه‌های ارشادی فرزندان، دادن آگاهی‌های لازم به آنان در عرصه حیات، نوع و میزان آموزش آنان، رفتار توأم با احساس مسؤولیت آنها در قبال فرزندان، حرمت‌گذاری به فرزندان و پذیرش آنان و ... همه و همه در کودکان مؤثر و دارای نقش است. محال است که در خانواده‌ای آشفته و نابسامان کودکی رشد یابد و به کمال و دانایی و فرزانیگی برسد. در ارزیابی نقش پدر و مادر و اثرات این دو در کودکان باید اعتراف کنیم که نقش مادر به مراتب مهم‌تر و مؤثرتر از نقش پدر است زیرا :

— طفل تا مدت ۹ ماه در رحم مادر بوده و با او رابطه‌ای خونی داشته است.
— کودک تا دو سال در دامن مادر بوده و از شیر او نوشیده است.
— نخستین کلمات و عبارات را مادر بر زبان کودک جاری کرده و به او سخن گفتن آموخته است.

— در شبانه‌روز بیشترین مدت ارتباط را مادر با فرزندان خود دارد نه پدر.
— کودک از نظر انس و معاشرت با مادر مانوس‌تر است تا با پدر.
— مهر و محبت که عامل جلب کودک است توسط مادر بیشتر درباره فرزندان اعمال می‌شود تا توسط پدر.

— و بالاخره مادران محرم راز فرزندان خویشند و کودکان حامی و مدافعی، و نیز پناهگاهی برتر از مادر برای خویش نمی‌شناسند و این مجموعه علتها سبب می‌شوند که کودکان از مادر بیشتر تأثیر بپذیرند تا از پدر.

به همین خاطر در اسلام کفۀ عنایت و توجه به سوی مادران سنگین‌تر است تا به سوی پدران و دستور اسلام در حرمت‌گذاری برای مادر بیشتر است تا برای پدر.

رسول گرامی اسلام فرموده است بهشت زیر قدم‌های مادران است. الجنة تحت اقدام الامهات^۱ این سخن بدان معنی است که این مادران هستند که می‌توانند فرزندان خود را بهشتی سازند. تجربه روزانه ما هم نشان می‌دهد افرادی که در دوران کودکی که از مادران خوب و ارزشمندی برخوردار

بوده‌اند، افرادی نیک و صالح شده‌اند و آنها که مادرانی فاسد و گنه‌کار داشته‌اند، نسل‌شان نسلی خوب و ارزنده و در راه خیر و صلاح نبوده است. و ما در تاریخ نمونه‌های بسیاری، حتی در طبقه زمامداران داشته‌ایم که پدران آنها افرادی گنه‌کار، شرور و آلوده بوده‌اند ولی مادران شریف و پاکدامنی داشته‌اند و فرزندان خلق و خوی مادر را گرفته‌اند نه پدر را و در نهایت می‌خواهیم بگوئیم شرافت و پاکی نسل را بیش از آنکه از پدر سراغ بگیریم باید از مادر جستجو کنیم.

اعضای خانواده: از محیط انسانی تربیت باید از محیط اعضای خانواده یاد کرد. و غرض ما از اعضای خانواده شامل هر کسی است که در خانواده با کودک زندگی می‌کند ولی پدر یا مادر او نیست و اینان از نظر ما خود شامل سه گروهند:

۱- برادران و خواهران: بویژه آنها که سن بیشتری نسبت به طفل دارند. مثل برادر یا خواهر بزرگتر که گاهی ممکن است درباره فرد کوچکتر نقش پدری یا مادری را ایفا کنند و به امر و نهی بپردازند که البته این شیوه‌ای نارواست.

۲- پدر بزرگ و مادر بزرگ: که گاهی در نزد فرزندان خود زندگی می‌کنند و به نوه‌های خود دلبستگی دارند. فرزندان ممکن است بیشتر به آنها راغب بوده و حتی دستورات پدر و مادر را نادیده گیرند و طبیعی است که به علت مهر و محبت بسیارشان کودکان از آنها بیشتر تأثیر بپذیرند تا دیگران.

۳- دیگر افراد خانواده: مثل عمو، عمه، دایی، خاله که گاهی با کودک هم خانه‌اند و با او در ارتباط هستند و مهر و قهرشان در کودک اثر می‌گذارد. و به همین گونه است وضع کودکی که در دامان خدمتکار و یا کلفتی زندگی می‌کند و میزان تأثیر خدمتکار در کودک بحدی است که افلاطون گفته است آن کس که کودک خود را به دست کلفتی بسپارد، در آینده‌ای نزدیک دو کلفت خواهد داشت!!

۴- خویشان و بستگان: غرض ما از خویشان و بستگان، آنهايي هستند که در خانه کودک با او نیستند، بلکه در خانه خود زندگی می‌کنند، ولی با خانواده کودک آمد و شد و با طفل ارتباط دارند. مثل خاله، عمه، عمو، دایی و فرزندان آنها. تجارب علمی نشان می‌دهند که نقش این گروه در مواردی وسیع‌تر و مؤثرتر از نقش پدر و مادر است. چه بسیارند کودکانی که پدر و مادر آنها افرادی درست و صالح بوده‌اند ولی کودکان به علت ارتباط دائم و وابستگی با خویشان و بستگان فاسد خود سر از انحراف درآورده و راه و رسم آنها را پذیرا شده‌اند. و البته گاهی هم ممکن است عکس این قضیه صادق باشد. یعنی دیده شده است کودکانی در خانواده آشفته و نابسامانی رشد و پرورش یافته‌اند ولی تحت حمایت خویشان و بستگان خود به راه صواب آمده و راه حیات شرافتمندانه‌ای را در پیش گرفته‌اند.

۵- گروه معاشران: از عوامل محیطی مؤثر در تربیت گروه معاشران هستند یا گروه همسالان، یعنی افرادی قرین، نظیر و همتا^۱ و آنها گروهی هستند که با هم دوستی، معاشرت و بازی دارند و هم‌راز و همدم یکدیگر به حساب آمده و جرگه اجتماعی را تشکیل می‌دهند^۲. گروه معاشران نقش فوق‌العاده و سرنوشت‌سازی در زندگی یکدیگر دارند، تا حدی که رسول خدا(ص) فرمود: آدمی بر دین و اعتقاد دوست و همدم خویش است^۳. و در تعبیری دیگر از پیامبر(ص) آمده است، همنشین صالح همانند عطر فروش است که اگر از عطر خود چیزی به ما ندهد در سایه همنشینی با او از بوی عطر استفاده خواهیم کرد و داستان همنشینی با افرادی فاسد، داستان آهنگری است که از چکش زدن‌های او آتش می‌جهد و شراره آتش او ممکن است دامن آدمی را بگیرد و آن را بسوزاند^۴.

به فرموده قرآن، چه بسیارند افرادی که در روز قیامت به خاطر لغزش‌هایی که دوستان و معاشران سبب آن شده‌اند، جهنمی می‌شوند و می‌گویند ای کاش من فلانی را دوست خود انتخاب نمی‌کردم. او مرا گمراه کرده و از ذکر و یاد خدا بازداشته است^۵. به همین خاطر امام امیرالمؤمنین(ع) فرمود: هر کسی را دوست و معاشر خود انتخاب مکن مگر آنگاه که او را نیکو آزموده باشی، و گرنه برای تو پشیمانی پدید می‌آید.

تحقیقات پژوهشگران نشان می‌دهد که دوستان و معاشران در سه مورد نقش و اثری بیش از پدر و مادر دارند: الف - زمانی که خانواده از منطقه‌ای به منطقه دیگر کوچ کرده‌اند در آن صورت فرزندان در محیط جدید پذیرای فرهنگ جدیدند. ب - در موردی که فرزندان در مرز سنی بلوغ قرار گرفته‌اند و در آن هنگام برای بیان رازها و رمزهای مربوط به آن بیش از آنکه به والدین و مربیان روی آورند به سوی دوستان روی می‌آورند. ج - و بالاخره زمانی که وضع و محیط خانه آشفته و نابسامان باشد و پدر و مادر کودک با هم درگیری و اختلاف داشته باشند، در آن صورت کودکان به سوی دوستان بیشتر روی می‌آورند و با آنها بیشتر درد دل و معاشرت دارند.

۶- معلم و مربی: یکی از محیط‌های انسانی مؤثر در تربیت آدمی معلم و مربی است که برای شاگردان نقش پدر یا مادر دوم را ایفا می‌کنند و دانش‌آموزان از آنان درس اخلاق و زندگی می‌گیرند. اما این که شاگردان از چه چیز معلمان خود درس‌ها می‌گیرند پاسخ روشن است، درس‌ها از: - سر و وضع ظاهر و آراستگی‌ها و نظافت و آرایش معلم و رسیدگی‌های عادی و افراطی به خود.

۳- کافی ج ۳، ص ۳۷۵

۲- زمینه جامعه‌شناسی، ص ۲۴۹

۱- فرهنگ معین

۵- آیه ۲۸ فرقان

۴- مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۴۰۵

– نظم‌داری و وقت‌شناسی و پای‌بندی معلم و مربی به رعایت ضوابط و مقررات مدرسه و جامعه.

– الگوی عملی بودن او یعنی آن چه را که او به شاگردان می‌آموزد و دستور اجرای آن را می‌دهد، خود نمونه و سمبل باشد.

– اخلاق و معاشرت و پای‌بندی معلم به آداب و سنن، خیرخواهی‌ها و انس و صفا و صمیمیت‌های او.

– همدلی و همراهی معلم در جهت خیرخواهی‌ها و حل مشکلات شاگردان، و احیاناً دیگر افراد جامعه.

– البته نقش و اثرگذاری معلم در شاگرد هرگز به میزان تأثیر والدین در فرزندان خود نیست ولی در برخی از موارد کودکان و بویژه نوجوانان بیش از آنکه از پدر و مادر تأثیر ببینند از معلم خود درس اخلاق و آداب می‌آموزند.

۷– مردم جامعه و افراد عامه: نیز از کسانی هستند که در سازندگی و یا ویرانی بنای اخلاق کودکان و نوجوانان مؤثرند. ما موجودی اجتماعی هستیم و در جامعه با مردم زندگی می‌کنیم، از آنان تأثیر می‌گیریم و در مواردی در آنان تأثیر می‌گذاریم. جامعه شامل گروهی از زن و مرد و پیر و جوان است که دارای وحدت در فکر و خط و رویه‌ای روشن است. مردم جامعه همانهایی هستند که ما در کوچه و خیابان، در بازار و اداره، در محیط کار و کارگاه با آنان سروکار داریم.

این یک کارگر است، آن دیگری فروشنده، آن سومی رفتگر، آن چهارمی پلیس، آن یک راننده، آن دیگری نانوا، آن فرد دیگر معلم، کارمند، بازاری و ... و اینان با اخلاق و رفتار و کیفیت برخورد خود به ما و کودکان اخلاق و آدابی را سرایت می‌دهند. اگر راننده‌ای به دست بلند کردن کودکی بی‌اعتنا باشد، شخصیت او را تحقیر کرده است. اگر فروشنده‌ای جنسی را به کودکی گرانتر بفروشد به او درس بی‌عدالتی داده است، و اگر فرد بزرگسالی به کودکی زور بگوید، به او درس ناحقی و ناروایی داده است و بالاخره اگر نانوا در صف نان، رعایت حال کودک را ننماید و او را بیش از دیگران در صف نان معطل کند، به او درس بی‌انصافی داده است.

وضع کودکی که در جامعه‌اش شاهد شرافتمندی‌ها و یا بی‌تقوایی‌ها باشد نیز به همین ترتیب است. مثلاً او در دور و بر خود افرادی عقیف و پاکدامن ببیند یا کنیف؟ مردم جامعه‌اش اهل پاکی و شرف باشند یا اهل فساد و آلودگی، شاهد امر به معروف و نهی از منکر باشند یا شاهد بی‌تفاوتی‌ها در برابر آلودگی‌ها و نابسامانی‌ها.

۸- مسوولان اجرایی: غرض از آنان کسانی هستند که در مقامات اجرایی جامعه نقشی اساسی دارند مثل وزراء، رؤسای ادارات و سازمان‌ها، استانداران، مدیران کل، فرمانداران، بخشداران، پلیس و مأموران انتظامی و هرکسی که در پست فرماندهی و رهبری کشور یا یک منطقه است. نقش و تأثیر آن‌ها در صلاح یا فساد یک کشور اندک نیست.

اگر رهبران جامعه افرادی پاک و سالم و در خط صواب باشند، مردم نیز بیش یا کم همان راه و روش اصیل و شناخته شده مملکت و شیوه پای‌بندی به ضوابط قانونی را در پیش می‌گیرند و برعکس اگر اینان در خط فساد و آلودگی و گناه و یا در خط طاغوت باشند مردم نیز همان راه و خط را در پیش خواهند گرفت و ما نمونه‌های آن را در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی پس از آن، در کشور خود دیده‌ایم. در سخنی از معصوم (ع)، آمده است که فرمود مردم به امرا و فرماندهان خود شبیه‌ترند تا به پدران خود.^۱

مسوولان اجرایی کشور را به لکوموتیوی تشبیه کرده‌اند که واگن‌های پراز مسافر مردمی را به دنبال خود بسته و با سرعت به همراه می‌برند. مادام که لکوموتیو در روی ریل و با ضابطه در حرکت باشد واگن‌ها نیز بر همان اساس به پیش می‌روند و هنگامی که لکوموتیو از ریل خارج شود، واگن‌ها نیز به دره سقوط خواهند کرد. علی (ع) فرمود: به هنگامی که افراد فرومایه سرپرستی مردم را بر عهده گیرند، افراد فاضل و برتر به هلاکت خواهند رسید^۲ و در آن صورت جامعه راه انحطاط در پیش خواهد گرفت.

۹- رهبران فکری جامعه: در هر کشور و جامعه گروهی هستند که فکر و اندیشه مردم را سامان می‌دهند مثل دانشمندان، روحانیون، متخصصان، صاحب‌نظران، معلمان و ... نقش علما و روحانیون در این عرصه جداً سرنوشت‌ساز و اساسی است بویژه که در جوامع اسلامی مردم شدیداً تحت تأثیر و نفوذ آنها قرار دارند و حتی بر اساس فتوای آنها تن به جهاد و شهادت می‌دهند و یا از مال خود خمس و زکوة می‌پردازند و ...

رسول خدا (ص) فرمود: صلاح و فساد علما در صلاح و فساد مردم مؤثر است و بدترین افراد جامعه عالمی هستند که از فساد سر در می‌آورند^۳. و نمونه همین سخن از امام امیرالمؤمنین (ع) دردست است^۴. برخی از افراد شاید در صف عالمان نباشند ولی ظاهرالصلاح هستند و سر و وضع‌شان به ظاهر اسلام‌پسند است مثل مردی که دارای ریش و محاسن، دارای تسبیحی دردست و

۱- تحف العقول ص ۱۴۴

۲- شرح غرالحکم ج ۳، ص ۱۲۹

۳- تحف العقول ص ۳۱

۴- بحارالانوار ج ۸۹ ذیل لغت العالم

اهل مسجد و نماز جماعت است و یا زنی که دارای حجاب و به ظاهر پاکدامن و عقیف است. عامه مردان و زنان اینان را الگوهای جامعه اسلامی می‌شناسند. حال اگر خدای نخواستہ اینان روزی از فساد سردر آورند، عامه مردم و افراد ظاہرین از دینداری پشیمان و مأیوس خواهند شد. بر این اساس مسؤلیت اینگونه افراد در قبال مردم سنگین تر است.

پرسش‌ها

- ۱- غرض از محیط در تربیت چیست؟ توضیح دهید.
- ۲- محیط رحم چه تأثیری در جنین می‌گذارد؟ شرح دهید.
- ۳- محیط داخلی خود کودک چیست و چه تأثیری در او دارد؟ بیان کنید.
- ۴- چه عوامل و شرایطی از خانواده در کودک مؤثرند؟ شرح دهید.
- ۵- به نظر شما نقش پدر در تربیت کودک بیشتر مؤثر است یا نقش مادر؟ چرا؟
- ۶- اعضای خانواده چه کسانی هستند؟ چه تأثیری در کودک دارند؟ شرح دهید.
- ۷- خویشان و بستگان چه نقش و تأثیری در کودک می‌گذارند؟ بیان کنید.
- ۸- در مورد نقش معاشران، اولیای اسلام چه فرموده‌اند؟ شرح دهید.
- ۹- نقش معاشران در چه مواردی مهم‌تر از نقش پدر و مادر است؟ بیان کنید.
- ۱۰- چه چیز معلم در شاگردان مؤثر است؟ توضیح دهید.
- ۱۱- مردم جامعه چه کسانی هستند و چه تأثیری در کودک دارند؟ شرح دهید.
- ۱۲- مسؤولان اجرایی یک کشور چه کسانی هستند و چه تأثیری در کودک دارند؟
- ۱۳- رهبران فکری جامعه چه کسانی هستند و چه تأثیری در کودک دارند؟ شرح دهید.

محیط ماوراء ماده

جهان ما از دیدی شامل دو بخش است. جهان فیزیک یا جهان ظاهری و مادی، شامل زمین و آسمان و کرات و پدیده‌های گیاهی و جانوری و جمادات و مایعات و ... که قابل حس و لمسند، جهان متافیزیک یا ماوراء ماده که در خور لمس و حس نیستند و به چشم ما دیده نمی‌شوند. آدمی در محیط حیات خود با این عوامل نیز در تماس و ارتباط و تحت نفوذ است و ما ذیلاً به قسمت‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

۱- شیطان: بر اساس بیان قرآن، شیطان آفریده‌ای از خدا و خلقتی از خلقت‌های اوست و از

گروه جنیان^۱ است که به فرموده امام علی(ع) حدود شش هزار سال عبادت خدا را کرده بود^۲ و در جریان خلقت حضرت آدم از فرمان خدا در سجده به آدم سرپیچی^۳ و اعلام تکبر کرد و خود را از آدم برتر دانست^۴. خداوند هم او را مورد سرزنش قرار داد و از درگاه خود طرد کرد^۵.

او دشمنی آدم را در دل گرفت و برای گذشته عبادت خود از خداوند مزد خواست و خواستار آن شد که تا قیامت زنده بماند و به عزت خدا سوگند یاد کرد که نسل آدم را گمراه سازد^۶ و راه رشد را بر او ببندد و در این طریق از همه یاران و همدستان خود بهره گیرد و این آدمی است که تحت نفوذ اوست جز بندگان مخلص خدا^۷. و آدمی باید او را دشمن تلقی کند^۸.

۲- فرشتگان: خدا آفریده‌های دیگری نیز دارد که از جمله آنها فرشتگانند^۹ که مأموران الهی در کارگردانی نظام و برخی در رابطه با انسانند. برخی فرشته وحی اند که پیام را از جانب خدا برای پیامبران می‌آورند^{۱۰}. برخی مراقب و همراه آدمی و حسابرس و ثبت‌کننده اعمالند^{۱۱}. برخی در خط اجرای اوامر الهی هستند و هرگز از آن تخلفی نمی‌کنند^{۱۲}. برخی مأمور باد و باراند و عده‌ای مأمور ستاندن جان انسان در حین مرگ و بعضی هم دعاگوی انسان‌ها و درخواست‌کننده^{۱۳} مغفرت برای اهل ایمان^{۱۴}.

بر اساس آیات قرآن فرشتگان رحمت خدا بر آدمیان نازل می‌شوند و عامل مدد رسانی از جانب خداوندند^{۱۵}. خدا در قرآن می‌فرماید که در جنگ‌های رسول خدا با کفار، پروردگار آنان را با فرشتگان مورد تأیید و کمک قرار داد^{۱۶}. و هم در قرآن آمده است آنها که در زندگی هدف خود را خدا قرار داده و در راه وصول به رضای او استقامت ورزند، خداوند فرشتگان رحمت خود را بر آنان می‌فرستد و به او مژده‌ای می‌دهند که خوف و اندوهی به خود راه ندهند^{۱۷}... و بر این اساس آدمی تحت تأثیر و نفوذ فرشتگان است.

۳- خداوند متعال: و بالاخره فراموش نکنیم که آفریدگار همه ما خداوند است. او مالک ماست و نیز کارگردان وجود ما. همه چیز ما از اوست: جان ما، توان ما، قدرت ما، شنوایی ما، بینایی ما، خون ما و... همه از اوست و اوست که لحظه به لحظه به ما فیض می‌رساند که یکی از فیض‌های او فیض تنفس و دم و بازدم است، فیض ضربان قلب و نبض ماست، فیض جذب و هضم غذاست. ما به حول و قوه او از جای برمی‌خیزیم و می‌نشینیم بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَأَقْعَدٌ. اگر لحظه‌ای فیض او

۱- آیه ۵۰ کهف	۲- نهج البلاغه خطبه ۲۳۴	۳- آیه ۳۴ بقره	۴- آیه ۱۲ اعراف
۵- آیه ۳۴ حجر	۶- آیه ۸۳ ص	۷- آیه ۴۰ حجر	۸- آیه ۶ فاطر
۹- آیه ۱ فاطر	۱۰- نهج البلاغه خطبه ۲	۱۱- آیه ۱۸ اقل	۱۲- آیه ۶ تحریم
۱۳- نهج البلاغه خطبه ۲	۱۴- آیه ۵ شورا	۱۵- سوره قدر	۱۶- آیه ۹ انفال
۱۷- آیه ۳۰ فصلت			

به ما نرسد، از میان رفته ایم و اوست که با خواست و اراده خود ما را زنده می کند و می میراند و اوست که با شرط فراهم آوردن زمینه عزت یا ذلت برای خودمان به ما عزت و ذلت می دهد^۱ اوست که قدر دارد. یعنی برای هر چیزی اندازه ای معین کرده^۲. قضا دارد یعنی حکم و داوری برای انجام هر کار و یا وقوع هر عمل. و اوست که امضاء و تأیید دارد و تا در امری امضا و تأیید او نباشد، آن امر واقع نخواهد شد. مثل مرگ ما، حتی اگر او تأیید نکند، کارد ابراهیم گلوی اسمعیل را نخواهد برید.

و بدین سان ما دائماً تحت تأثیر و نفوذ امر و فرمان خداوندیم. البته خداوند برای زندگی ما ضوابط و نظاماتی معین کرده و حیات و سلامت ما را در گرو آن قرار داده است. مثل:

– نظام عمل و عکس العمل، اگر ستم کنی ستم خواهی دید، اگر سیلی بزنی سیلی خواهی خورد، دیروزود دارد ولی سوخت و سوز ندارد.

– مثل نظام کشت و درو، گندم از گندم بروید، جو ز جو.

– نظام عزت و ذلت، یعنی هرکس زمینه را برای عزت و آبرومندی خود فراهم سازد، عزیز خواهد شد و هرکس زمینه را برای ذلت و بدبختی خود فراهم سازد، ذلیل خواهد شد^۳.

– نظام امید که پایان شب سیاه سفید است، پس از هر دشواری آسانی خواهد آمد^۴.

– نظام گناه و تیره روزی، عاقبت گناه بدبختی است اگر چه آن گناه امروز ما را خوش آید.

– نظام اسراف و فقر، فرجام اسراف و زیاده روی فقر و محرومیت است.

– نظام مرگ و حساب، آدمی اگر هزاران سال هم زنده بماند سرانجام باید بمیرد و پس از مرگ

از او می پرسند که چه کردی؟ و او باید حساب اعمالش را ذره به ذره پس دهد^۵.

درعین حال باید دانست خدای ما رحیم است، روزی ده ماست، انیس و همدم ماست، کمک رسان ماست، به اسرار دل ما آگاه است، پرده حرمت کسی رانمی درد مگر آنگاه که خود آدمی خویش را رسوا سازد. خدای ما ستار العیوب است، غفار الذنوب است، بخشنده و مهربان است اگر تو با خدا باشی خدا با تست، انسانی که خدا دارد هرگز تنها نیست او دوستدار پاکان است، ولی مؤمنان است، او از ما دفاع می کند، در تنگناها او به داد ما می رسد در گرفتاری ها او مایه نجات ماست، پس ما همه گاه تحت تأثیر خدایم.

۵– خود آدمی: آدمی خود تحت تأثیر خواسته ها، تصمیم ها و باورهای خویش است. خود

می تواند در سرنوشت سازی خویش مؤثر باشد، برای خود عزت و شوکت و سربلندی پدید آورد و یا

۱– آیه ۲۶ آل عمران

۲– آیه ۳ طلاق

۱– آیه ۲۶ آل عمران

۶– آیه ۳۸ حج

۵– سوره زلزال

۴– آیه ۶ شرح

سببی برای بدبختی، سقوط و تیره‌روزی خود باشد. به همین خاطر در اسلام به ما سفارش کرده‌اند تو خود مراقب و نگهدار خود باش^۱ و علی(ع) فرمود: تو خود معلم خود باش^۲.

آری، نقش خواست و اراده آدمی رادر سازندگی یا ویرانی خویش نباید نادیده گرفت. آنجا که آدمی بتواند خواسته خود را بر اساس فرمان خدا تطابق دهد، و آنجا که انسان از روی درک و فهم و حساب چیزی را بخواهد و بالاخره آنجا که این خواست را با نیروی ایمان همراه کند، همه چیز در خط درست و صواب به پیش خواهد رفت. و بد نیست متذکر شویم، آنجا که آدمی خود چیزی را بخواهد و خود راه درست را دریابد و به آن ایمان آورد دیگران نمی‌توانند او را از راه به‌در برده و گمراهش سازند^۳.

اسلام آدمی را مسؤول خود، و مکلف به سازندگی و اصلاح خود دانسته است. امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود چه نیکوست آدمی خود واعظ خود باشد. خداوند به هر انسانی فرصت و امکان و توانی داده تا در سایه آن خود را بسازد و هر فردی وظیفه دارد از این فرصت و امکان سود جوید و خود را پیروانند و البته خداوند از ما در حد توان و استطاعت ما تکلیف می‌خواهد نه بیشتر^۴.

شرایط مؤثر در تربیت ما

چه بسیارند شرایط و امکاناتی که در تربیت ما مؤثرند، و اثرات آن دارای جنبه نفی و اثبات در ما هستند. برخی از آن‌ها را باید تقویت کنیم، و برخی دیگر را باید اصلاح نماییم. آن شرایط متعدد و برخی از آنها به صورت زیر قابل ارائه هستند:

الف - شرایط شخصی: یعنی شرایطی که به خود ما و وضعیت ما مربوط می‌شوند و از آن جمله‌اند شرایط جسمی و بدنی ما از نظر پیش‌رسی و ولادت که خود سبب آمادگی برای آسیب‌پذیری‌ها و داشتن حالات بیمارگونه و در نتیجه بدبینی نسبت به خود و زندگی، تق‌زدن‌ها و ترش‌روی‌های مداوم است. سلامت و بیماری کودک که برخی از آنها مزمن و گرفتارکننده‌اند و طفل را نیازمند به پرستار می‌سازند. در چنان صورت توقع‌داری و حالت نازخواهی در او شدید می‌شود. کمال یا نقص بدن که گاهی دارای جنبه مادرزادی است و در سنین بعد، با مقایسه خود نسبت به دیگران، و گاهی مسخره شاگردان هم‌کلاسی زمینه را برای احساس حقارت در آن فراهم کرده و او را فردی خشن، بدبین و انتقام‌جو بار می‌آورد و یا رفتار او را از حال تعادل خارج می‌سازد.

۲- نهج‌البلاغه دشتی قصار ۷۳

۱- آیه ۶ تحریم

۴- آیه ۱۵۲ انعام

۳- آیه ۱۰۵ مائده

جنسیت که خود سبب بروز و پیدایش صفات ویژه متفاوت با جنس مخالف است. اصولاً نفس زن بودن یا مرد بودن خود سبب بروز حالات و گرفتن مواضعی خاص در زندگی است. زشتی و زیبایی افراد که دارای صورت مادرزادی است سبب وقوع مسائلی در زندگی است. برخی از زیبارویان در معرض غرور و خودستایی هستند و برخی از زشت رویان دچار احساس حقارتند در حالی که مسأله مهم برای آدمی زیبایی اخلاق و درون است نه چهره زیبا یا زشت. وضع غدد درونی و اختلالات آن در رفتار و بروز حالات مؤثرند. غده‌ها در بدن همانند کارخانه‌های بزرگ شیمیایی هستند که موادی به نام هورمون در خون می‌ریزند و در آدمی تحول و تغییر در رفتار به وجود می‌آورند. مثل غده‌های هیپوفیز، غده‌های تیروئید، غدد جنسی و ... و گاهی غده‌های برون‌ریز هستند که کم کاری یا پرکاری آنها مشکل‌آفرین است. مثل غده‌های بزاقی، غده‌های اشکی، پشیرسی یا دیررسی برخی از غده‌های درون‌ریز (مثل غده‌های جنسی) در رفتار اثر دارند.

سیستم عصبی افراد در رفتار او مؤثرند. عصب‌ها در درون وجود مثل سیم‌های مخابراتی هستند که اختلال در آنها زمینه‌ساز اختلال در رفتار است. سن آدمی خود در رفتار مؤثر است. کودک به گونه‌ای رفتار و عمل دارد، نوجوان به گونه‌ای دیگر، و هر سنی را مقتضایی است. فهم و درک ما از مسائل تحت تأثیر و نفوذ سن و رشد ماست. از دیگر مسائل مربوط به شرایط زیستی باید از وضع گردش خون، فشار خون، طرز کار قلب، وضع معده و هضم، بیماری‌های مزمن و موقت، گرسنگی و تشنگی و ... را نام برد که هر کدام به نحوی در ما اثر دارند.

از شرایط شخصی انسان باید شرایط ذهنی را نام برد و در آن باید نخست از هوش یاد کنیم. هوش را یک دانایی خام ذکر کرده‌اند که به صورت مادرزادی در انسان و حیوان وجود دارد و میزان آن را در آدمی تا پایان عمر تقریباً ثابت دانسته‌اند. برخی از افراد در گروه باهوش‌ها قرار دارند و آنها کسانی هستند که درجه هوش‌شان از صد بالاتر است. افراد باهوش عادی، پرهوش، تیزهوش و نابغه در این صف هستند. برخی در گروه کم‌هوش‌ها هستند مثل آنهایی که می‌توانند خواندن و نوشتن را بیاموزند، و یا از این سطح پایین‌تر و عقب‌مانده‌های ذهنی و گاهی عمیق هستند و قادر به فراگیری خواندن و نوشتن نیستند و برخی از آنها حتی سخن گفتن را هم نمی‌توانند بیاموزند و طبیعی است که هوش در تربیت و رفتار آدمی مؤثر باشد.

میزان عقل آدمی در رفتار و تربیت او مؤثر است. عقل را عبارت از هوش عملی که در سایه تجربه‌ها و دانایی‌ها بر دامنه و میزان آن افزوده می‌شود، دانسته‌اند. کار عقل شناخت خوب از بد، زشت از زیبا، تمیز حق از باطل، خیر از شر، صلاح از فساد و ... است و می‌تواند عامل کنترل آدمی در مواقع سقوط باشد. همه انسان‌ها از نظر عقلی در سطح یکسان نیستند. برخی عاقلند، برخی عاقل‌تر

و برخی فاقد عقل و می‌دانیم این حالات و جنبه‌ها در تربیت و رفتار مؤثرند. عامل کنجکاوی انسان مؤثر در علم‌آموزی و رفتارآموزی و از آن مهم‌تر عامل چراجویی است که آدمی در سایه آن می‌تواند از رمز و راز امور سردرآورد و رهیابی خود را به سوی هدف بیشتر سازد. قدرت حافظه ما در تربیت و رفتار ما مؤثر است و شما می‌دانید اگر آدمی توان حفظ و بازشناسی خود را از دست بدهد، در مدتی بس کوتاه و محدود فانی و سرگردان خواهد شد. ما نشانی خانه خود را حفظ کرده‌ایم و در نتیجه در هر نقطه‌ای از شهر و کشور که باشیم می‌توانیم خود را به خانه برسانیم. ما حفظ کرده‌ایم که عامل خطر را بشناسیم و چیزهایی که برای ما نفع‌انگیز هستند مثل پول، مال، غذا، موقعیت، علم‌آموزی، خداپرستی آنها را تشخیص دهیم و به سوی آن روی آوریم. به همین گونه است عامل تخیل و تصور که حاصل هوش و توان حفظ ماست و در ابداع و اختراع ما نقش اساسی دارد و ما با استفاده از آنها می‌توانیم دنیای بهتری برای خود بسازیم، دیگر عوامل ذهنی ما عبارتند از قدرت دقت ما، توان استدلال ما، توان تفکر ما، استعدادهای ما که هر کدام چون عاملی محیطی در ما اثر دارند.

از شرایط و عوامل شخصی ما شرایط عاطفی ماست که در تربیت و رفتار ما نقش مهم و اساسی دارد مثل ترس‌ها از این بابت که معقول یا غیر معقول باشند در رفتار و تربیت ما اثر دارند. خشم انسان اگر شدید یا خفیف باشد در رفتار و حالات ما مؤثر است، به همین گونه است میل و رغبت انسان از این دید که ارزیابی شده و به صواب باشد یا نه، نفرت و گریز انسان، عشق و محبت او، حسادت و کینه آدمی، غم‌ها و شادی‌ها، آرزوها و یأس‌ها، اضطراب‌ها و تشویش‌ها، حرص‌ها و طمع‌ها، امیدواری‌ها و چشم‌داشت‌ها، توقعات آدمی از دیگران همه و همه در رفتار و تربیت آدمی مؤثرند.

شرایط روانی انسان نیز در حالات و رفتارهای آدمی اثر دارند و در این زمینه می‌توانیم از فطرت آدمی نام ببریم که جهت‌ده او به سوی کمالات، خیرها و معنویت‌ها، حق دوستی و زیبایی‌جویی، عدالت‌خواهی، و کمال است. وجدان خود از جلوه‌های فطرت و همانند یک قاضی محکم و به حق در برابر حالات و رفتار آدمی است و گاهی آدمی را به محکمه می‌کشاند و او را در درون وجود محکوم می‌سازد، آنچنان که برای کارهای خیر و صواب آدمی نیز پاداش و تحسین دارد. عذاب وجدان در مواردی کشاننده آدمی به سوی مرگ و فساد است و البته گاهی ممکن است وجدان در اثر سوء تربیت برای اعمال و رفتار ناپسند خود توجیهی بسازد و خود را در برابر گناه تبرئه نماید.

از عوامل و شرایط روانی اراده است که به‌واقع نیروی محرکه انسان به سوی خیر و پیش‌برنده او به هدف است. حرکت اراده اگر با راهنمایی شرع و عقل باشد راهنمای انسان به سوی بهشت است و اگر بدون هدایت مذهب باشد، جهت‌ده آدمی به سوی جهنم است. فهم و بصیرت انسان در شرایط

رشد و سعادت ما اثر دارند. بصیرت آدمی همانند چراغی فراراه ماست و ما را وامی‌دارد که از تجارب خویش نیکو بهره‌برداری کنیم و خط سعادت آفرینی را در پیش پای خویش قراردهیم. حرکت بی‌هدف و کورکورانه عامل بدبختی و نکبت آدمی است و انسان با آن نمی‌تواند به سوی خیر و سعادت راهی را پیدا کند. همچنین است شرایط دیگر جنبه‌های روانی آدمی. میل آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی، میل به ستایش و نیایش، میل به دفاع از خود و عقاید خود، خواستاری وصول به کمال و

ب- شرایط مربوط به جامعه: از عوامل و شرایط مؤثر در تربیت و رفتار ما شرایط مربوط به جامعه و امور اجتماعی است که آدمی از تأثیرات و نفوذ آنها دور و برکنار نیست. این شرایط می‌تواند عامل سلامت یا بیماری فرد^۱، سازنده خلق و خوی آدمی^۲ و یا عامل اسارت و پای‌بندی او باشند^۳. از نظر اسلامی جامعه دارای نقش مثبت یا منفی و گاهی عامل کفر افراد است^۴. قرآن کتاب آسمانی ما قائل است که جامعه دارای مرگ و حیات^۵، دارای ضابطه و قاعده و کتاب^۶، دارای فهم و ادراک^۷، دارای رفتار و عمل^۸، دارای جنبه طاعت و معصیت^۹ و حتی دارای شعور و در نتیجه در آدمی مؤثر است. امور جامعه که از آن به واقعیت‌های اجتماعی تعبیر می‌شود به چهار صورت است و هر کدام از آنها به نحوی در ما اثر می‌گذارند. مثلاً:

– شرایط فرهنگی جامعه در ما اثر دارند مثل افکاری که در جامعه‌ای وجود و حضور دارند چه صواب و چه ناصواب، چه واقعی و چه موهوم. فلسفه‌ها که بحث از چرایی امور دارند مثل چرایی کار، جنگ و صلح، چرایی ازدواج و معاشرت، چرایی و چگونگی مرگ و حیات، خدمت و خیانت، دانش آموزی و پژوهش، ادبیات یک جامعه در آدمی مؤثر است مثل شعرها، نثرها، ضرب‌المثل‌ها، استعارات و کنایات، آداب و رسوم جامعه ممکن است دارای نقشی سازنده و جهت دهنده در انسان باشند یا نقشی ویرانگر، عامل رشد و پیشروی باشند یا عامل سقوط و انحطاط. شعائر و مناسک حاکم بر مردم در سرنوشت آنها اثر دارد و ممکن است سببی برای توسعه کمالات و سازندگی‌ها باشند و یا موجبی برای ضایع‌سازی عمرها. همچنین است وضع هنر در یک جامعه و اینکه ما از آن چه تلقی و برداشتی داریم. هنر ممکن است عاملی بیدارکننده، شرف‌آفرین، حافظ عفت و تقوا باشد و یا سببی برای تخدیرها، غافل‌داری‌ها و موجبی برای در خواب کردن انسان. به همین گونه است نقش وسایل

۱- برداشت از کتاب تضادهای درونی ما ۲- اخلاق و شخصیت ص ۷۹ ۳- زمینه جامعه‌شناسی ص ۱۹۶
 ۴- آیه ۲۷ نوح ۵- آیه ۳۴ اعراف ۶- آیه ۲۸ جاثیه
 ۷- آیه ۱۰۸ انعام ۸- آیه ۶۶ مائده ۹- آیه ۱۱۳ آل عمران

ارتباط جمعی، از رادیو، تلویزیون، نوارها، کاست‌ها، که اینها نیز می‌توانند طرز فکر آدمی را تغییر دهند، عامل رشد یا انحطاط انسان باشند، سطحی‌نگری را ترویج دهند و یا انسان را به سوی قشریت بکشانند، الگوهای جدیدی برای ما بسازند. کتب و مطبوعات هم در این زمینه مؤثرند. یک کتاب گاهی ممکن است به آدمی درس شرف و اخلاق بدهد و یا شرافت و اخلاق موجود او را زیر سؤال ببرد. شرایط اجتماعی جامعه شامل افراد و مناسبات اجتماعی است که آدمی در تعامل دائم با آنهاست. این عوامل در آدمی مؤثر و دارای نقشی سرنوشت‌ساز است. مثل خانواده که ما در مباحث گذشته از آن سخن گفتیم. اخلاق حاکم بر جامعه که شامل مجموعه‌ای از ضوابط، امر و نهی‌ها و بایدها و نبایدهای حاکم بر روابط مردم است. این اخلاق ممکن است صادقانه یا فریبکارانه، بر مبنای انس و مودت یا نفاق و استبداد باشد و در هر دو صورت در آدمی مؤثر است. مسأله نظارت اجتماعی، در قالب امر به معروف و نهی از منکر اگر در جامعه‌ای موجود و یا مفقود باشد در سرنوشت‌سازی جامعه مؤثر است و این امر در تربیت نسل، صلاح یا فساد آنها نقش اساسی دارد.

به همین گونه است وضع جرائم و انحرافات که اگر در جامعه‌ای به آسانی قابل وقوع باشد سرنوشت نسل را در مخاطره قرار خواهد داد. مواد مخدر و اعتیادآور اگر در محیطی رواج داشته و یا آلودگی‌ها و بی‌بندوباری‌ها امری رایج و عادی باشد، امر تربیت راست و درست نخواهد شد و برعکس اگر در جامعه‌ای پاکی و شرافت، صداقت و تقوی حاکم باشد نسل روی خیر و سعادت را خواهد دید. نوع روابط در جامعه نیز مؤثر در تربیت نسل است. اگر روابط مردم با هم در یک جامعه بر اساس گرمی، صفا و صمیمیت یا بر مبنای گریز و تنفر باشد، در تربیت افراد بی‌اثر نیست. نوع روابط ممکن است در یک جامعه بر اساس نفع‌خواهی شخصی و استثمار باشد یا بر اساس منافع و مصالح جمع، بر اساس وحدت ملی و مشارکت اجتماعی باشد یا بر اساس خواسته‌های تفرقه افکنانه، بر اساس خصایص قبیله‌ای و عشیره‌ای باشد یا دارای دامنه‌ای بس وسیع و گسترده، هر کدام از آنها در تربیت نسل در جامعه مؤثر خواهد بود.

قضاوت‌ها در یک جامعه، نوع داوری‌ها در یک کشور، در شخصیت‌سازی‌ها و تشکل افراد مؤثر است. ممکن است داوری در جامعه بر مبنای عدالت و انصاف باشد، یا بر مبنای اعمال قدرت و زور مداری. کيفرها و پاداش‌ها ممکن است عادلانه باشد یا ظالمانه، و این در روحیه افراد جامعه مؤثر و دارای نقشی بسیار مهم است.

شرایط سیاسی جامعه نیز در حالات و رفتار و تربیت و اخلاق جامعه مؤثر است. نوع حکومت کیفیت رهبری از اینکه بر اساس موازین حق و شرع باشد یا بر اساس جبر و اعمال سلیقه شخصی، نظام‌مداری کشور، قانون و قانون‌گذاری، انتخابات کشور، آزادی، اختناق و خفقان در یک جامعه،

امنیت‌ها، جنگ‌ها، صلح‌ها، اجرائیات حکومت، اداره سازمان‌ها، وحدت ملی، روابط بین‌المللی، کیفیت حکمرانی و ... همه و همه در اخلاق و رفتار افراد مؤثرند.

سیاست اداره کشور ممکن است بر اساس آزادی مطلق باشد که حاصل آن هرج و مرج است، ممکن است بر اساس سیاست استبداد و فشار باشد که حاصل آن سرکوبی‌ها و یا مقاومت و قیام است و یا ممکن است بر اساس آزادی مشروط و مقید باشد که به صلاح دولت و ملت است. جنگ در خوی و رفتار مردم یک کشور مؤثر است. از سویی عامل حرکت آفرینی است و مردم را به قیام جهت دفاع و از جهت دیگر سبب ترس و احساس عدم امنیت است که در آن صورت هر کس سعی دارد گلیم خود را از خطر بیرون کشد. و از جهت سوم، جنگ سبب تخریب‌ها، کمبودها، تورم‌ها و هرج و مرج‌هاست و در آن صورت جرائم توسعه می‌یابند و عده‌ای از سودجویی و استثمار سردرمی‌آورند. اجرائیات یک کشور در اخلاق و رفتار افراد اثر دارند. این که قانون در یک جامعه به چه صورتی اجرا می‌شود، ادارات چگونه انجام وظیفه می‌کنند، و نیز این که رشوه در جامعه‌ای وجود دارد یا نه، اختلاس در کشوری رواج دارد یا نه، رؤسای ادارات خود را رئیس مردم بدانند یا خدمتگزار آنها همه و همه در تربیت، اخلاق، و طرز فکر مردم اثر دارد.

اگر زِ باغ رعیت ملک خورد سیبی برآوردند غلامان وی درخت از بیخ

شرایط اقتصادی یک خانواده یا جامعه در اخلاق و رفتار و تربیت آنها مؤثر است. مثل کار، بیکاری، تولید، مالکیت، مصرف، قناعت، قرض، ربا، انفاق، مالیات، زکات، هبه، تورم، معاملات، مبادلات، صدقات، فقر، غنا و ... مثلاً عامل اشتغال و سرگرمی، حتی در زندگی خانوادگی، برای فردی کم‌سال و یا بزرگسال، در تربیت مؤثر است. چه بسیارند افرادی که به علت عدم اشتغال، یا داشتن شغلی کاذب، برای دیگران زحمت و دشواری می‌آفرینند. اصولاً نفس بیکاری و سوسه آفرین و سبب بروز ضایعه‌هاست. نوع شغل عنوان‌های شغلی، سروصدای شغلی مثل آهنگری و جوشکاری، در وضع اعصاب، و حالات و رفتار افراد اثر دارد. کارهای سخت و توان‌فرونده‌ها را تضعیف می‌کند. عامل فقر برای آنها که تمرین و تحمل آن را ندارند، سبب شکست روحیه و گاهی سبب کفر است^۱. گاهی فقر و ناداری سبب می‌شود که آدمی در شهر و کشور خود غریب باشد^۲. و هم فرموده‌اند که فقر ممکن است انسان تیزهوش را از بیان رأی و نظرات خود باز دارد^۳. فرق است بین دو کودکی که هر دو به مدرسه می‌روند، شکم یکی سیر است و آن دیگری گرسنه، پای این یک، جوراب دارد و آن دیگری بدون جوراب است. مگر آنکه این فرد طوری تربیت شود که دارای عزت نفس باشد. عامل غنا نیز موجب برازندگی است. به شرط آنکه آدمی ظرفیت آن را داشته باشد. و گرنه گاهی غنا سبب غرور

است و یا سبب بزرگ فروشی، خودخواهی و خودپرستی و به فرموده قرآن سبب طغیان^۱. چه بسیارند لغزش‌ها و انحرافات که از فقر برمی‌خیزند و چه بسیار دیگر از لغزش‌ها که به علت غنا و سرمایه‌داری صورت می‌گیرند. علت این است که این دو گروه برای تحمل فقر و ظرفیت‌داری در غنا تربیت نشده‌اند. شرایط معنوی و اعتقادی فرد و جامعه نیز در تربیت و اخلاق دارای نقشی اساسی است. در موضع‌گیری‌ها و رفتارها مذهب و معنویت در آدمی مؤثر است. البته این مهم است که آدمی پای‌بند به چه مذهب و مکتبی باشد و پذیرای چه تعالیمی باشد. مذاهب و مکاتب موجود جهان گاهی مادی هستند، زمانی معنوی، و گاهی نیز چون اسلام مادی – معنوی. همچنین مذاهب و مکاتب ممکن است دنیوی باشند یا اخروی، و یا چون اسلام دنیوی – اخروی. مکاتب و مذاهب ممکن است آسمانی باشند یا بشر ساخته، مترقی باشند یا مرتجع، تحریف شده باشند یا اصیل و سالم و... هر کدام از آنها به نحوی در اخلاق و رفتار آدمیان اثر می‌گذارند.

پرسش‌ها

- ۱- شیطان کیست و چه تأثیری در صلاح و فساد ما دارد؟
- ۲- فرشتگان که هستند و در ما چه تأثیری دارند؟ شرح دهید.
- ۳- نقش و نفوذ خداوند را در انسان بیان کنید.
- ۴- در جهان چه نظاماتی حکومت دارند؟ پنج مورد آن را شرح دهید.
- ۵- خود انسان در خودش چه نقش و تأثیری دارد؟ بیان کنید.
- ۶- غرض از شرایط شخصی در تربیت چیست؟ شرح دهید.
- ۷- شرایط ذهنی انسان چه هستند؟ چه تأثیری در ما دارند؟
- ۸- شرایط عاطفی انسان کدامند؟ چه نقشی در انسان دارند؟
- ۹- شرایط روانی انسان به چه می‌گویند و دارای چه نقش و تأثیری در انسان است؟
- ۱۰- دید اسلام را راجع به جامعه بیان کنید.
- ۱۱- شرایط فرهنگی جامعه چیست و چه تأثیری در تربیت افراد دارد؟ شرح دهید.
- ۱۲- شرایط اجتماعی جامعه چیست؟ چه تأثیری در افراد دارد؟ بیان کنید.
- ۱۳- شرایط سیاسی جامعه چیست؟ در تربیت افراد چه تأثیری دارد؟ شرح دهید.
- ۱۴- شرایط اقتصادی جامعه چیست؟ چه تأثیری در افراد دارد؟ بیان کنید.
- ۱۵- نقش و تأثیر فقر و غنا در تربیت افراد کدام است؟ بیان کنید.

ج- شرایط محیطی و غذایی: از عوامل مؤثر در حالات و رفتار و تشکل شخصیت و تربیت آدمی عوامل محیطی، غذایی و دارویی است که ما تحت این عنوان از چهار مبحث زیر سخن می‌گوییم.

۱- شرایط جغرافیایی: هنگامی که سخن از جغرافیا به میان می‌آید، این جنبه‌ها و ابعاد در ذهن آدمی ظهور و حضور پیدا می‌کنند: منطقه جغرافیایی، پستی، بلندی، کوه، دشت، صحرا، جنگل، وفور و عدم وفور که هر کدام به نحوی در حالات و رفتار آدمی مؤثر است. باز هم بر اساس اصل، رعایت اختصار ما به قسمت‌هایی از آن‌ها در این بخش اشاره می‌کنیم:

پستی و بلندی: بررسی‌های ابن‌خلدون به این نتیجه رسیده است افرادی که در مکان‌های بلند مثل مناطق کوهستانی زندگی می‌کنند به مراتب مقاوم‌تر و سرسخت‌تر از کسانی هستند که در مناطق دشت و پست زندگی می‌کنند. دوندگی، جهندگی، تحرک در اینان بیشتر است تا در افرادی که چنین نیازی را به علت سکونت در منطقه دشت، احساس نمی‌کنند. گویی کوهستان مقاومت و سرسختی خود را به انسان‌ها عرضه می‌کند و آن‌ها را مقاوم بار می‌آورد.

منطقه جغرافیایی: برخی از مناطق دارای اهمیت جنگی و استراتژیکی است و برای کشورهای دور و نزدیک از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است^۱. به همین جهت در خصوص راهیابی به منطقه کشورهای دیگر دائماً در آن منطقه درگیری و جنگ دارند. مثلاً ایران به خاطر استراتژیک بودن سرزمینش دائماً در معرض طمعکاری ابرقدرتان برای داشتن پایگاهی در آن است. زیرا از نظر منطقه همانند یک چهارراه است که شمال و جنوب و شرق و غرب جهان را به هم مرتبط می‌کند.

طبعاً در این‌گونه مناطق دائماً جنگ افروزی و درگیری است و می‌دانیم جنگ دارای آثار و عوارضی است که به بخشی از آنها قبلاً اشاره کرده‌ایم و در روحیه و حالات و مواضع انسان مؤثر است. وفور و کمبود: به گفته ابن‌خلدون^۲ ساکنان اقلیمی که دچار کمبود کشاورزی (به خاطر منطقه جغرافیایی) هستند از لحاظ جسمانی و اخلاقی بهتر و ظریف‌تر و رنگ آنها روشن‌تر و بدنهای آنها پاکیزه‌تر و شکل آنها زیباتر و اخلاق‌شان به دور از انحراف و اذهان آنها نیرومندتر است. و تجارب روزمره نشان داده‌اند که آنان در مقایسه با افرادی که در منطقه‌ای با وفور نعمت زندگی می‌کنند ساعی‌تر و پرتلاش‌ترند. ناداری و کم‌داری مثلاً در زمینه آب آدمی را به کوشش بیشتر می‌خواند^۳ و وفور آدمی را به تنبلی و تن‌پروری می‌کشاند^۴.

عامل صحرا و دشت: بر اساس نظر جامعه‌شناسان، صحرائنشینی عامل شجاعت و سخاوت است. کوه‌نشینی عامل استقلال‌طلبی و بزرگواری و بلند طبعی است، ساحل‌نشینی عامل بردباری و

۲- ص ۱۵۴ مقدمه

۱- مثل کشور ما ایران

۴- مثل برخی از مناطق پر آب ایران

۳- مثل منطقه یزد و کرمان

ملايمت است و کشاورزی عامل رضا و قناعت^۱.

همچنين نقش ديگر عوامل جغرافيايي مثل عامل جنگل و سرسبزی تأثير آن در نشاط و طراوت افراد است و عامل کوير و شنزار و سنگلاخ که اثرات ديگری را به آدمی القاء می کند. همچنين قابل کشت بودن يا نبودن یک سرزمين سببی برای فقر و ناداری و پذيرش عوارض ناشی از آن است.

۲- شرايط طبيعی: منظور از عوامل طبيعی عبارتند از: وجود باد و باران، سرما و گرما، نور و آفتاب، خشکی يا رطوبت، جريان های هوایی که آنها نیز به نحوی در حالات و رفتار آدمی و هم در تربيت و تشکل شخصيت او مؤثر هستند.

بررسی های علمی نشان داده اند که در آب و هوای شرجی، روحیه ها دستخوش ناآرامی هستند و در مناطق طوفان خيز، وضع چنان است که گویی اخلاق و رفتار نیز همان وضع و شرايط را دارد و در آب و هوای معتدل، افراد از اعتدال در رفتار برخوردارند و ...

همچنين بررسی ها نشان داده است که ابر و باران در ذهن آدمی اثر دارد. در روزهای ابری و بارانی فراموشی زيادتر می شود. در روزهای آفتابی اين امر کمتر است. به عبارت ديگر پايين بودن فشار هوا سبب غلبه فراموشی بر انسان است. گرفتگی هوا و تيرگی آن مایه غمزدهی ها، احساس دلنگی ها و افسردگی ها است. در حالی که در محیط های نور و روشنایی آدمی شاداب تر و بانشاط تر است.

همچنين نقش طبيعت در انسانی که راجع به آن تعمق داشته باشد نقش درس آموزی ها است از آن بابت که طبيعت دارای اصول و ضوابطی معين است، چهار فصل دارد، که با نظم معینی در چرخش هستند، نور و جاذبه دارد که از ثباتی برخوردارند، در طبيعت پيش دستی است، یعنی امری که بعداً باید اتفاق افتد زمينه آن از همين امروز پيدا است^۲ و اين خود درسی برای انسان ها در جنبه سازندگی و برنامه ریزی است که در امر تربيت نیز پيش دستی کنند، کودک را بر اساسی تربيت نمایند که توقع دارند بعداً آنگونه بعمل آید.

سرما و گرما در آدمی مؤثر است و شما می دانيد در محیط های گرم تلاش کمتر و ميل به استراحت و کم کاری زيادتر است و در محیط های سرد، کوشش و تلاش افزون تر و سطح کار و تحرک بالاتر است. به گفته ابن خلدون محیط گرم کسالت و سستی و محیط سرد علاقه به کار و کوشش را به وجود می آورد^۳.

۳- شرايط غذایی: غذاها در بينش اسلامی تنها در نقش سير کننده شکم، سبب ترميم بدن و

۱- ص ۱۰۸ مقدمه

۲- هسته ای که در خاک کاشته می شود در آن وجود ریشه و ساقه و برگ و گل و میوه تعبیه شده است.

۳- ص ۱۰۸ مقدمه

عامل تداوم حیات نیستند، بلکه در خلق و خوی انسان، و زندگی عقلایی و رفتاری انسان نقش بسیار مهم و اساسی دارند. به همین خاطر در اسلام به مسأله غذا و نقش سرنوشت‌ساز آن توجه بسیار شده است. روانشناسان غذا نیز گفته‌اند: تو اول بگو چه می‌خوری تا من بگویم تو که هستی. و نیز عامل غذا در رشد یا نارسایی هوش، در سلامت یا مرض انسان مؤثر است حتی سبب زشتی‌ها و زیبایی‌هاست. از نظر اسلامی غذای پاک عاملی برای عمل صالح است. قرآن خطاب به پیامبران می‌فرماید: از غذاهای پاک و حلال بخورید تا عمل صالح انجام دهید^۱. پیامبر ما فرمود: اگر می‌خواهی دعا‌های تو مستجاب شود غذایت را از حلال برگزین^۲ و امام صادق(ع) فرمود: گوشت بدن که از حرام برآید به آتش دوزخ سزاوارتر است^۳. در اسلام حتی در مورد غذای زن باردار بحث شده زیرا که غذای او در شکل‌گیری شخصیت جنین مؤثر است.

۴- شرایط دارویی: نیز در رفتار و اخلاق مؤثر است مثل مواد افیونی و خواب‌آور که تداوم آن سبب از دست رفتن تعادل، بروز خشم، اضطراب، وحشت‌زدگی، تهاجم، و تحریک روانی است. مواد الکلی که در قلب و مغز اثر گذاشته و گاهی سبب جنون و هذیان، خشم و اضطراب و یا زوال عقل خواهد شد. ترکیبات سمّی سبب بروز فلج، نقص عضو و گاهی افت هوش و حافظه می‌شوند و دیگر مواد مخدّر که سبب بروز توهم‌ها، دل‌شوره‌ها، خطائینی‌ها شده و زمانی باعث می‌شوند که آن مواد در گیجگاه آدمی اثر گذارده و او تعادل خود را از دست بدهد. و یا در مواردی این مواد سبب تغییرات متابولیکی می‌شوند و حتی در ژن آدمی و در نسل او اثر می‌گذارند و یا خلق و خوی و حافظه او را تغییر می‌دهند.

۳- بررسی تأثیر وراثت و محیط

از روزگاران گذشته این بحث در بین علما مطرح بوده است که در سرنوشت‌سازی برای انسان نقش وراثت مهم‌تر است یا نقش محیط؟ عده‌ای از علما اصرار داشته‌اند ثابت کنند نقش وراثت در سرنوشت انسان مؤثرتر است و عده‌ای دیگر تأکید بر محیط داشته‌اند. ما در بحث‌های پیشین از وراثت و محیط بحث کرده‌ایم و شعاع عمل و نفوذ این دو را از نظر گذرانده‌ایم. به‌ویژه دیدیم که مثلاً امری چون محیط دارای چه دامنه وسیعی از نظر اثربخشی‌ها و با چه وسعتی از نظر نفوذ و سرنوشت‌سازی است. اما از نظر ما این سؤال که وراثت مهم‌تر است یا محیط سؤال خطایی است و پاسخ به آن به صورتی کلی و بدون تعیین مسأله باز هم خطاست. باید مسأله را درست طرح کرد و دید تأثیر وراثت یا محیط را درباره چه مسأله‌ای مطرح می‌کنیم. زیرا در برخی از مسائل نقش وراثت مهم‌تر است و در

بخشی دیگر نقش محیط . مثلاً :

آنجا که بحث از رنگ پوست، میزان هوش، جنسیت، زشتی و زیبایی، بیماری یا نقص مادرزادی مطرح است در آنجا باید نقش وراثت را مهم تر از محیط دانست. کودکی که از والدین سیاه پوست به دنیا آمده بر اثر محیط تربیت، شستشوها و نظافتها، غذاها و دواها، لاقل در شرایط علمی موجود، سفید پوست نخواهد شد. کودکی که به علت اختلالات مربوط به ژن عقب مانده به دنیا آمده، راه صلاح و سلامت را در پیش نخواهد گرفت و به همین گونه فردی که به صورت مادرزادی دارای نقایص و نارسایی هایی در قلب و معده و غده ها و ... است. پس در این گونه موارد نقش وراثت مهم تر از نقش محیط است. اما در مورد برخی دیگر از صفات مثل زبان دانی، دانش آموزی، شیوه جنگ و صلح، رفتار نیک و بد، خوش زبانی و بددهانی، پای بندی یا عدم پای بندی به یک مذهب، اخلاق نیک و بد، مهارت و کاردانی در امور، عضویت یا عدم عضویت سیاسی - اجتماعی، کیفیت اجرای یک برنامه و ... نقش محیط مهم تر از وراثت است. هیچ طفلی ذاتاً فارسی زبان یا انگلیسی زبان به دنیا نمی آید بلکه این محیط خانواده است که زبانی را به او می آموزد. هیچ فردی ذاتاً خیاط، معمار و یا نجار به دنیا نمی آید. آدمی این امور را در سایه فراگیری می آموزد و بر این اساس در این گونه موارد نقش محیط در آدمی مؤثرتر از نقش وراثت است.

همچنین در نقش محیط باید به این نکته بپردازیم که آن عاملی بسیار مهم است ولی قدرت اراده و ایمان آدمی می تواند محیط را تحت الشعاع قرار دهد. آری عامل جغرافیا، عامل غذا، عامل فقر و غنا در انسان اثر دارند ولی در آنجا که انسان اراده کند و این اراده اش با ایمان توأم و همراه باشد آن عوامل نمی توانند او را تحت تأثیر قرار دهند و بدین سان اراده توأم با ایمان، و البته ایمان توأم با آگاهی می تواند قوی ترین عامل را تحت نفوذ خود در آورند.

پرسش ها

- ۱- شرایط جغرافیایی چه تأثیری در رفتار و تربیت آدمی دارد؟ شرح دهید.
- ۲- منظور از شرایط طبیعی چیست؟ و در خوی و رفتار انسان چه تأثیری دارد؟ بیان کنید.
- ۳- شرایط غذایی چه تأثیری در تربیت و شخصیت آدمی دارد؟ شرح دهید.
- ۴- شرایط دارویی چه تأثیری در جسم و روان آدمی دارد؟ شرح دهید.
- ۵- نقش وراثت در مورد چه مسائلی از انسان صادق است؟ شرح دهید.
- ۶- نقش محیط در مورد چه جنبه هایی از انسان صادق است؟ بیان کنید.
- ۷- آیا به واقع انسان اسیر محیط جغرافیا و غذا و ... است؟ توضیح دهید.